

گفتگو با پیتر نیومارک*

نظریه پرداز ترجمه



پیتر نیومارک، نظریه پرداز سرشناس ترجمه، در سال ۱۹۱۶ متولد شده است. او هم اکنون به عنوان استاد میهمان در مرکز مطالعات زبان و ترجمه، دانشگاه ساری (Surrey) در انگلستان، تدریس می‌کند. نیومارک کتاب‌ها، مقالات و آگهی‌های تبلیغاتی بسیاری ترجمه کرده است. او رئیس انستیتوی زبان‌شناسان است و مقالاتی دنباله‌دار با عنوان "یادداشت‌هایی درباره ترجمه" در مجله *The Linguist* می‌نویسد. نیومارک پنج کتاب تألیف کرده است: *روش‌های ترجمه* (۱۹۸۱)، *درسنامه ترجمه* (۱۹۸۸)، *درباره ترجمه* (۱۹۹۱)، *یادداشت‌هایی درباره ترجمه* (۱۹۹۵) و *یادداشت‌هایی دیگر درباره ترجمه* (۱۹۹۸). کتاب *درسنامه ترجمه* در سال ۱۹۸۸ جایزه انجمن زبان‌شناسی کاربردی بریتانیا را از آن خود کرد.

■ جدیدترین تعریف شما از ترجمه چیست؟

سؤال خوبی است. بسیاری از مردم کم و بیش ترجمه بودن کتابی را تشخیص می‌دهند، بخصوص اگر بین دو متن مبدأ و مقصد به اندازه کافی خصوصیات مشابه ببینند. اما وقتی از آنها می‌خواهید

* این گفتگو در تاریخ ۲۸ آوریل ۱۹۹۹ توسط آقای محمد شهبان صورت گرفته و سردبیر آن را به فارسی ترجمه کرده است.

ترجمه را تعریف کنند، درنگ می‌کنند. فرهنگ‌های لغت معادل‌های متعددی برای فعل "ترجمه کردن" پیشنهاد می‌کنند، از جمله .render, .reword, .rephrase, .transmit, .interpret, .convert, .transpose, .transfer, .turn عبارت "از زبانی به زبان دیگر" را نیز در تعریف می‌آورند. اما مشخص نمی‌کنند آنچه ترجمه می‌شود چیست. صاحب‌نظران ترجمه نیز از اصطلاحاتی نظیر .equivalent message, .similar, .equivalent textual material, .like, .parallel, .equivalent, .equal, .identical, .comparable, .synonyms, .analogous استفاده می‌کنند.

من ترجمه را انتقال معنای (meaning) متنی از زبانی به زبانی دیگر برای مخاطبی دیگر و به دقیق‌ترین و دلنشین‌ترین وجه ممکن تعریف می‌کنم. اگر ترجمه را این‌گونه تعریف کنیم، در این صورت بجای این‌که توضیح بدهیم معنای اصطلاحاتی مثل .equivalence, .identity, .similarity, .correspondence, .likeness, .sameness و غیره چیست، کافیت معنای "معنا" را مشخص کنیم. مقصود من از معنا، کلیهٔ وجوه معنایی است. در ترجمه معمولاً از انتقال وجوهی معتبر از معنا سخن می‌گوییم و وجوه دیگر را که ممکن است در متنی پیدا شود زاید می‌شماریم. در هر پاره کلام، بخش اعظم معنا ممکن است در جمله‌های قبل بیان شده باشد. وجوه معنایی دیگری که ممکن است در متن نهفته باشد عبارت است از وجه زیباشناختی - آوایی، یعنی وجهی از معنا که ناشی از آوای متن است، و نیز وجه لغت‌شناختی یا فیلولوژیک که، از جمله، در بردارندهٔ معنای ریشه‌شناختی کلمات متن است. با این ترتیب معنا بر سه قسم است: معنای شناختی (cognitive)، معنای ارتباطی (communicative) و معنای مبتنی بر تداعی (associative): و معمولاً در هر ترجمه این سه قسم معناکم و بیش وجود دارد.

■ جایی گفته‌اید که ترجمه با حقایق (facts) و اخلاقیات سر و کار دارد. این اخلاقیات چیست و چگونه بر تصمیمات مترجم اثر می‌گذارد؟

اخلاقیات با حقوق بشر در سطح عام مرتبط است و در انتخاب کلمات بروز می‌یابد. انتخاب کلمات آمیخته به تعصب، مثل کلماتی که به وضعیت فکری و جسمی و ظاهر و سن و سال افراد اشاره می‌کند، یا کلماتی که کاملاً مردانه یا کاملاً زنانه یا نژادپرستانه است، بیانگر اخلاقیات مترجم می‌باشد. مترجم در ترجمهٔ متون مهم یا متون تاریخی این قبیل کلمات را با توضیح همراه می‌کند اما در متونی که جنبهٔ اطلاع‌رسانی دارد از کاربرد آنها پرهیز می‌کند: مترجم وقتی می‌تواند حقایق متن را به نحو مؤثر منتقل کند که خود بدرستی آنها را فهمیده باشد و هدف ترجمه نیز همین است.

■ منظورتان این است که اگر مترجم مطلبی خلاف اخلاق یا مغایر با حقیقت دید، مجاز است در متن دست ببرد؟

مترجم در قبال برخی انواع خطاها در متن مسؤولیت دارد. این خطاها عبارتند از: موارد سهو، اشکالات چاپی، نادرستی از حیث خبر، نگارش ضعیف - مثل نحو بد، ابهام، زیاده‌گویی، کاربرد کلمات قالبی، اصطلاحات صنفی، البته بیشتر در متونی که هدف آنها خبررسانی است - و بالاخره اظهاراتی که مغایر با حقوق بشر است.

■ اگر ارزشهای اخلاقی مترجم، با ارزشهای اخلاقی نویسنده یا سفارش‌دهنده تضاد پیدا کند، مترجم چه باید بکند؟ آیا مجاز است در متن دست ببرد؟

مترجم همانقدر نسبت به متنی که ترجمه می‌کند مسؤول است که نویسنده آن متن. نویسنده تا آنجا وظیفه دارد به متن پای‌بند بماند که متن با اصول معتبر اخلاقی و با حقایق مغایرت نداشته باشد. اگر متنی نادرست است و احتمال دارد خواننده را گمراه کند، مترجم باید آن را تصحیح کند یا به نحو مقتضی در داخل ترجمه یا در پانویس نظر مخالف خود را ابراز کند. دخالت مترجم در متن ممکن است با مشورت با نویسنده، ویراستار یا ناشر صورت بگیرد و ممکن است به تصحیح متن، بازنویسی متن، حذف متن یا حاشیه‌نویسی منجر شود. اگر مترجم نتواند به‌نحوی اشکال متن را توضیح دهد یا اصلاح کند، باید از انجام ترجمه خودداری کند. همچنین اگر مترجم صلاحیت ترجمه متنی را در خود نبیند، نباید ترجمه آن را بپذیرد. البته ارزشهای اخلاقی شخص مترجم نباید مبنای کار قرار بگیرد، بلکه مترجم باید در چارچوب ارزشهای سازمان ملل/یونسکو که در اعلامیه جهانی حقوق بشر مشخص شده کار کند.

■ عوامل اقتصادی و سفارش‌دهنده، که معمولاً ناشر است، در فرایند و نقش ترجمه چه اهمیتی دارند؟

به گواه تاریخ، عامل اقتصادی همیشه اهمیت داشته است. امروزه که ترجمه به حرفه‌ای بدل شده و صنعتی کوچک اما بسرعت در حال توسعه است، مترجم آزادی بیشتری برای گفتگو و بحث با ناشر دارد، هر چند که نهایتاً ناشر است که تصمیم می‌گیرد.

■ به نظر شما تئوری ترجمه چه نقشی در کار عملی ترجمه دارد؟

هدف تئوری ترجمه، تعیین روش مناسب برای ترجمه متن است. تئوری ترجمه دربردارنده عوامل و مسائل متعددی است که در کار عملی ترجمه مدخلیت دارند. این نکته را با اشاره به تئوری خودم توضیح می‌دهم. بنابر تئوری من، مترجم وقتی ترجمه می‌کند نسبت به چهار سطح کم و بیش آگاهی دارد: اول سطح متن اصلی که نقطه شروع است و مرتب در طول ترجمه به آن برمی‌گردد. دوم سطح ارجاعی، و آن سطح اشیاء یا وقایع، اعم از واقعی یا خیالی، است که باید آن را تجسم و خلق کند.

این سطح هم در مرحله درک و هم در مرحله بازآفرینی از اهمیت خاصی برخوردار است. سطح سوم سطح انسجام است که سطحی دستوری و کلی‌تر است و به تداوم اندیشه، لحن کلام و پیش‌انگاشت‌های متن اصلی مربوط می‌شود. سطح چهارم سطح طبیعی بودن زبان است، یعنی انتخاب زبانی که با متن مناسبت تام دارد.

■ این چهار سطحی که گفتید، بخصوص سطح طبیعی بودن زبان، چگونه تئوری ترجمه را با کار عملی ترجمه مرتبط می‌کند.

هدف نظریه من این است که در کار عملی ترجمه به مترجم کمک کند، یعنی بین تئوری و عمل پیوندی مداوم برقرار کند. این نظریه مشتق از یک نظریه ترجمه است که می‌گوید اگر هدف متن اصلی انتقال اطلاعات و متقاعد کردن خواننده است، ترجمه باید زبانی طبیعی داشته باشد و برعکس، اگر متن، زبانی خلاق (مثل غزل) یا زبانی مهم یا نافذ (سند حقوقی یا سخنرانی رئیس جمهوری) داشته باشد، هر نوع انحراف نویسنده یا گوینده از زبان طبیعی باید در ترجمه انعکاس یابد. بدین ترتیب، سطح طبیعی بودن، نظریه ترجمه را به نظریه ترجمه کردن و نظریه ترجمه کردن را به عمل ترجمه مرتبط می‌کند و اگر کسی این نظریه ترجمه کردن را بپذیرد، مغایرتی میان نظریه و عمل ترجمه نمی‌بیند.

■ گفته‌اید که روان‌شناسی زبان نقش محدودی در ترجمه دارد. ممکن است در این مورد توضیح دهید؟

هر تحقیق علمی درباره آنچه که در فرایند ترجمه در ذهن مترجم می‌گذرد، غیر مرتبط با کار عملی ترجمه و در حال حاضر ذهنی و نظری است. در تئوری ترجمه مسأله اساسی، مشکلات ترجمه است. در واقع، از دیدی وسیع، تئوری ترجمه را می‌توان از تعداد زیادی احکام عام متشکل دانست و یا آن را به صورت مجموعه‌ای از احکام که از راه تعمیم به دست آمده‌اند تعریف کرد. بحث نظری درباره فلسفه و روان‌شناسی ترجمه ارتباط چندانی با مشکلات مترجم ندارد. برخی محققان با تهیه پرسشنامه‌هایی درباره اینکه مثلاً صد مترجم در خلال ترجمه چه افکاری در مغزشان می‌گذرد و یا اینکه آیا مراحل فکری را که مترجمی در خلال ترجمه متنی طی می‌کند شما هم طی می‌کنید یا نه، تحقیقات آماری انجام می‌دهند؛ اما من نمی‌فهمم فایده این تحقیقات برای دیگران چیست. شاید تنها فایده آن این باشد که برخی روشهای عجیب و غریبی را که برخی مترجمان به کار می‌برند اصلاح می‌کند. مثلاً برخی مترجمان فقط به فرهنگ‌های دو زبانه متکی هستند یا کلمات مترادف به کار می‌برند و یا عبارات را شرح و بسط می‌دهند. در مجموع به نظر من مطالعات روان‌شناختی زبان کمک چندانی به تئوری ترجمه نمی‌کند. نهایت کاری که می‌کند این است که دانش غیراستدلالی و مبتنی بر شم و درک مستقیم مترجم را تصدیق می‌کند.

■ مسأله واحد ترجمه هنوز مورد بحث و اختلاف نظر است. به نظر شما واحد ترجمه چیست؟

تردیدی نیست که واحد ترجمه معمولاً بند (clause) است. واحد تحلیل متن در شعر، کلمه و در متنی که هدف آن اطلاع‌رسانی است، متن است؛ اما این دو واحد با یکدیگر مرتبط هستند. هر پاره‌ای از زبان نقشی ایفا می‌کند. کلمه نقشی قاموسی و نقشی ترکیبی (collocational) دارد. گروه (phrase) و بند نقشی دستوری دارند. جمله و پاراگراف و متن نقش مفهومی (notional) دارند. علاوه بر این، در عمل، ترجمه در غالب موارد در سطح واحدهای کوچک‌تر (کلمه و بند) صورت می‌گیرد و تا زمانی که ضرورتی برای تجدید نظر در ساختار جمله پیش نیاید، واحدهای بزرگ‌تر خود بخود از ترکیب واحدهای کوچک‌تر به دست می‌آید. در متون احساسی یا متونی که اهمیت دارند، تأکید بر کلمه است. در متون خبری، تأکید بر ترکیب یا همایندی کلمات است. در بخشهای ندایی (vocative) یا در گفتگوهای متن، تأکید بر جمله است و متن، خود واحد ترجمه به حساب می‌آید. از نظر من واحد ترجمه ماهیتی ثابت ندارد بلکه تابع عوامل متغیر دیگر است.

■ نظر تان در مورد ترجمه لهجه چیست؟ گاه ترجمه لهجه بسیار مشکل ساز است.

معمولاً ترجمه لهجه را کاری غیر ممکن می‌دانند، اما این طور نیست. وقتی لهجه در متون ادبی، مثلاً داستان یا نمایشنامه، ظاهر می‌شود، نیازی نیست که لهجه را با لهجه‌ای دیگر در زبان مقصد جایگزین کنیم. وظیفه مترجم آن است که ببیند نقش یا کارکرد لهجه در متن اصلی چیست. نویسندگان معمولاً در سه مورد از لهجه استفاده می‌کنند. یکی آن که کاربرد عامیانه (slang) زبان را نشان دهند. دوم آن که بر تضاد میان طبقات اجتماعی تأکید کنند. در مورد سوم، که به ندرت پیش می‌آید، هدف بارز کردن ویژگیهای فرهنگ محلی است. شاید بهتر آن باشد که مترجم از "نحو نادرست" و "تلفظ غلط کلمات" بپرهیزد و در عوض زبانی معتدل، تا حد امکان بدون وابستگی به طبقه‌ای خاص، و با سادگی محاوره‌ای برگزیند و در واقع لهجه را بطور غیر مستقیم نشان دهد.

■ تحلیل کلام (discourse analysis) در نظریه ترجمه شما چه جایگاهی دارد؟

پاسخ به این سؤال کمی مشکل است. نظریه ترجمه خود من که حدود پنج سال قبل در مادرید منتشر شد، نظریه‌ای متضاعف است. هر چه زبان متن اصلی مهم‌تر باشد، متن باید دقیق‌تر ترجمه شود. این حکم در کلیه سطوح متن معتبر است: در سطح متن، در سطح فصل، در سطح پاراگراف، جمله، گروه، در سطح ترکیبات و واژگانی (collocations)، در سطح کلمه، واژه و حتی در سطح علایم نقطه‌گذاری. برعکس، هر چه زبان متن اصلی اهمیت کمتری داشته باشد، دقت در ترجمه ضرورت کمتری می‌یابد. همچنین، هر چه وجوه ظریف معنایی متن اهمیت کمتری داشته باشد، پیام اهمیت بیشتری دارد و عدم دقت (undertranslation) توجیه بیشتری می‌یابد. از طرف دیگر، هر چه متن

بهتر نوشته شده باشد. صرف نظر از درجه اهمیت آن، باید دقیق تر ترجمه شود. به شرط آن که متن اصلی و ترجمه با یک هدف نوشته شده و مخاطبان یکسان داشته باشند.

اگر مقصودتان از جایگاه تحلیل کلام در ترجمه این باشد که "متن" واحد ترجمه است. این سخن در غالب موارد بی معناست. امروزه برخی نظریه پردازان، متن را واحد ترجمه می دانند. بحث درباره واحد ترجمه بازتابی از منازعه قدیمی میان ترجمه آزاد و ترجمه لغوی است. همیشه در ترجمه آزاد واحد ترجمه، جمله و در ترجمه لغوی واحد ترجمه، کلمه بوده است. از زمانی که حوزه زبان شناسی متن بوجود آمده، همیشه در ترجمه آزاد واحد ترجمه، جمله و در ترجمه لغوی واحد ترجمه کلمه بوده است. از زمانی که حوزه زبان شناسی متن بوجود آمده، در ترجمه آزاد واحد ترجمه از جمله به کل متن گسترش یافته است. بدیهی است متن نمی تواند واحد ترجمه باشد. این نظریه در عمل به هرج و مرج منجر می شود. ترجمه در غالب موارد در سطح کلمه، ترکیبات واژگانی، گروه، بند و جمله انجام می شود و به ندرت پیش می آید که پاراگراف واحد ترجمه باشد. در سطح متن نیز که هرگز ترجمه صورت نمی گیرد. متن در واقع حکم آخرین دادگاه استیناف را دارد. هر نوع بسط در هر سطح ترجمه باید با وحدت متن سازگار باشد. در زبان شناسی بر تحلیل کلام بیش از حد تأکید کرده اند و این تأکید منجر به این نظریه گیج کننده شده که تنها واحد ترجمه، متن است و هر نوع انحراف از ترجمه لغوی را با توسل به متن به عنوان برهانی قاطع می توان توجیه کرد. امروزه عموم نظریه پردازان ترجمه بر این اعتقادند که ترجمه در سطح کلمه روشی نادرست است.

■ شما خودتان را تاحدی لفظ گرا می دانید، در عین حال بین ترجمه تحت اللفظی، ترجمه کلمه به کلمه و ترجمه نظیر به نظیر تمایز قائلید. این سه روش ترجمه چه تفاوتی با هم دارند؟ آیا دفاع شما از لفظ گرایی دفاع از نظریه افلاطون است که برخلاف کسانی مانند ویتگنشتاین می گوید کلمات معنای مستقل دارند.

من معتقدم که تمامی کلمات معنا دارند. هر چند بافت کلام در ترجمه اهمیت بسیار دارد. اما با ویتگنشتاین مخالفم که می گوید معنای کلمه کاربرد آن است. من از ترجمه لفظ گرا دفاع می کنم چون ترجمه اساساً فعلیتی حقیقت جوینانه است و من حقیقت لفظی را خوش تر دارم. به شرط آنکه ترجمه لفظ گرا در مقایسه با روش های دیگر، متن اصلی را از جهت معنایی بهتر منعکس کند و مقصود گوینده را شفاف تر نشان دهد. با این حال "زبان ترجمه ای" زبان مضحکی است. مضحک تر از آن استفاده از مترادفها و زیاده گویی ها و چند گونه نویسی های غیر ضروری است.

من بین سه روشی که اشاره کردید تمایز قائل هستم. در روش کلمه به کلمه، دستور، ترتیب اجزای کلام و نیز معنای اولیه کلمات متن مبدأ به ترجمه راه پیدا می کند. این روش فقط برای ترجمه جملات ساده و کوتاه مؤثر است. در روش نظیر به نظیر، که روش جامع تری است، در مقابل هر کلمه متن اصلی کلمه ای نظیر در ترجمه وجود دارد، اما معنای اولیه، یعنی معنای جدا از بافت این کلمات،

ممکن است یکسان نباشد. در روش تحت اللفظی مترجم از محدوده روش نظیر به نظیر فراتر می‌رود. در این روش کلمه در برابر کلمه، گروه در برابر گروه، ترکیبی واژگانی در برابر ترکیبی واژگانی، بند در برابر بند و گاه جمله در برابر جمله قرار می‌گیرد. هر چه واحد ترجمه بلندتر باشد، تناظر یک به یک کمتر ایجاد می‌شود.

■ آیا دفاع شما از روش لفظ‌گرایی، به یک معنا مؤید اندیشه ترجمه ماشینی نیست؟

نظر من عکس نظر شماست. من می‌گویم ترجمه ماشینی به یک معنا مؤید اندیشه لفظ‌گرایی در ترجمه است. ترجمه ماشینی، مثل خود ترجمه، نه تنها ممکن است بلکه وجود دارد و به سرعت در حال توسعه نیز هست و در برخی زمینه‌های محدود مثل گزارش‌های هواشناسی و نیز برخی متون علمی، کارآیی خود را نشان داده است. در سایر زمینه‌ها، یعنی آن‌جا که متن از حیث موضوع عام‌تر می‌شود، استفاده از ترجمه ماشینی مقرون به صرفه نیست و نیاز به ویراستاری دارد. گاه ویراستار با انجام برخی تغییرات، متن را برای استفاده ماشینی آماده می‌کند و گاه نیز در ضمن ترجمه با انجام تغییرات لازم با ماشین همکاری می‌کند و نهایتاً متن ترجمه شده نیز بی‌نیاز از ویرایش نیست.

■ آیا مترجم ادبی باید ابهامات متن را در پانویس توضیح دهد یا باید متن را همان‌گونه که هست، یعنی بدون پانویس، ترجمه کند؟

بستگی به هدف ترجمه دارد. مترجم خیرخواه ابهامات متن ادبی را خارج از متن، مثلاً در پانویس، توضیح می‌دهد. به گمان من مهم‌ترین عامل در نوشتن، در ترجمه و البته در صحبت کردن، مخاطب است. برای مترجم تعیین و تشخیص مخاطب همیشه ساده نیست. در ترجمه متون مطبوعاتی، کتب غیر ادبی، تبلیغات، اطلاعیه‌ها، مترجم باید انگیزه، دانش و هوش مخاطب و بلکه انواع مخاطبان را در نظر بگیرد. مترجم ادبی متن را برای دل خود ترجمه می‌کند، اما اگر بخواهد ترجمه‌اش مخاطب نیز پیدا کند، نمی‌تواند مخاطب را از نظر دور دارد. در حقیقت هر چه متن نافذتر باشد، مترجم کمتر باید با خواننده مدارا کند و اگر در متن، صورت و محتوا چنان درهم تنیده‌اند که جدایی ناپذیرند، در این صورت دیگر مجالی برای مترجم باقی نمی‌ماند که با توضیح و تفسیر جانب خواننده را ننگه دارد (هر چند که ترجمه ادبی اساساً بر تفسیر مبتنی است). هر نوع تلاش برای ساده‌سازی متن به نفع خواننده باید خارج از متن ترجمه صورت گیرد، مثلاً در یادداشتها یا در مقدمه ترجمه.

■ اجازه دهید به بحث درباره نقد ترجمه پردازیم. از نظر شما نقد ترجمه عاملی است ضروری که نظریه و عمل ترجمه را به یکدیگر مرتبط می‌کند. اگر قرار بود نقد را به یکی از دو حوزه نظریه یا عمل وابسته بدانید، کدامیک را انتخاب می‌کردید؟

نقد ترجمه، اعم از اینکه آگاهانه یا مبتنی بر شمه و دانش غیر استدلالی منتقد باشد، بنیادی نظری دارد اما به عمل ترجمه می بردارد. نقد فعالیتی آموزشی و لذت بخش است، مخصوصاً اگر منتقد، ترجمه فرد دیگری و از آن بهتر اگر در یا چند ترجمه از متنی واحد را نقد کند. فایده این کار این است که شمانه فقط به وجود ذوقهای مختلف در ترجمه متنی واحد این می برسد بلکه می فهمید چگونه متنی واحد بسته به روش مترجم به طرف مختلف ترجمه می شود. مشکل اساسی در نقد ترجمه این است که منتقد باید هم اصول مورد نظر خود و هم اصولی را که مترجم مبنای ترجمه خود قرار داده و حتی اصولی را که مترجم از آن پرهیز کرده، به روشنی بیان کند. من در روش ترجمه پیشنهاد کرده‌ام، یکی روش معنایی، دیگری روش ارتباطی، روش اول را روش مطلق و روش دوم را روش نسبی می دانم. با این حال کاملاً آگاهم که هر دو روش تا حدی و کنشی در برابر نظریات ناید، ناب کوف و دیگران است.

■ به نظر شما در نقد ترجمه، منتقد باید به چه نکاتی بپردازد؟

تصور می کنم در هر نقد جامع ترجمه پنج مورد زیر باید وجود داشته باشد: ۱- تحلیلی مختصر از متن اصلی با تأکید بر قصد نویسنده و جنبه های کارکردی متن. ۲- توضیح مترجم درباره هدف او از ترجمه متن، روش ترجمه و مخاطب احتمالی ترجمه. ۳- مقابله تفصیلی بخشی از ترجمه که معترف کل ترجمه است با متن اصلی. ۴- ارزیابی ترجمه از دیدگاه مترجم و منتقد. ۵- در صورت امکان، ارزیابی جایگاه احتمالی ترجمه در فرهنگ مقصد.

■ نقد ترجمه چه نقشی در تربیت مترجم دارد؟

از آن جا که ترجمه مطلق وجود ندارد و هر ترجمه قابل بحث و مذاکره است، نقد ترجمه بخشی ضروری در برنامه تربیت مترجم بشمار می آید. فایده نقد ترجمه این است که اولاً دانشجویی آن که زحمت ترجمه بخود بدهد، مهارت خود را در ترجمه بهبود می بخشد. ثانیاً دانش و درک خود را نسبت به زبان خود و زبان متن اصلی و نیز نسبت به موضوع ترجمه افزایش می دهد. ثالثاً، در جریان کار به ناچار نظریه ای مشخص درباره ترجمه پیدا می کند. نقد ترجمه از علوم دانشگاهی است و باید در رشته های ادبیات تطبیقی، یا ادبیات ترجمه شده گنجانده شود. همچنین در رشته تربیت مترجم حرفه ای، دانشجویان باید در بحث و نقد انواع متون ممارست پیدا کنند.

■ از آن جا که نقد مبتنی بر داوری ارزشی است، در نقد ترجمه ای خاص منتقد چه معیارهایی را باید بکار گیرد؟

اگر متن، متنی معتبر است، بطور کلی دو معیار دقت و زیبایی مبنای داوری منتقد قرار می گیرند.

■ ممکن است کمی دربارهٔ این دو معیار توضیح بدهید؟

منظورم از دقت این است که در ترجمهٔ ادبی (و نیز در ترجمهٔ عبارات معتبر) کلمات معنادار (content words) (یعنی غالب اسم‌ها، صفات، افعال و قیود) نوعی استقلال دارند و واحد ترجمه به‌شمار می‌آیند. این کلمات را نمی‌توان و نباید به‌کلماتی ترجمه کرد که وقتی دوباره آنها را به زبان اصلی ترجمه می‌کنیم، شباهتی به اصل نداشته باشند. به نظر من این یکی از اصول مسلّم روش ترجمه دقیق است.

■ شما هم نظریه پرداز ترجمه، هم مترجم و هم مدرس ترجمه هستید. بر چه اساس در مورد ترجمه‌ای داوری می‌کنید؟

داوری من بر اساس اخلاقیات (حقوق بشر سازمان ملل) و زیباشناسی است. مرادم از زیباشناسی مفهوم کلاسیک آن است و آن کیفیتی از نگارش است که در چارچوب گونه‌ای خاص، دقیق، ساده، روان و تا حد امکان متوازن می‌باشد.

■ جدا از عواملی که برשמردید، به نظر شما ویژگیهای ترجمهٔ خوب کدام است؟

ترجمه هم علم است هم هنر، هم مهارت است هم ذوق. بنابراین هم تعریف ترجمه و هم تعریف ترجمهٔ خوب دشوار است. البته برخی ویژگی‌ها مثل روان بودن، بیانی عادی داشتن و محاوره‌ای بودن که ناباکوف به حق از آنها روگردان بود فقط در مورد برخی ترجمه‌ها حُسن به‌شمار می‌آیند و در مورد برخی دیگر قُبُح شمرده می‌شوند. تنها حکم کلی که می‌توان داد این است که ترجمهٔ خوب باید دقیق و تا حد امکان کوتاه باشد. ترجمه‌ای که دقیق نیست، نقص دارد و این نقص یا ناشی از بی‌اطلاعی یا غفلت مترجم است و یا روشن نبودن مقصود او از ترجمه. علاوه بر این، از آنجاکه ترجمهٔ خوب در درجه اول خودش را در کلمات نشان می‌دهد و روح و لحن آن در درجهٔ دوم اهمیت قرار دارد، ضعف ترجمه نیز در ضعف کلمات آشکار می‌شود و آن مواردی است که کلمات، نابجا به کار رفته‌اند. پس خصلت بارز ترجمهٔ ضعیف، عدم دقت مترجم در کاربرد کلمات است و اگر بخواهیم ترجمه‌ای ضعیف را اصلاح کنیم باید برای تک تک کلمات معادل‌های دقیق برگزینیم.

■ اگر همانطور که شما می‌گویید ترجمه هم هنر است هم علم، پس برای تدریس آن به عنوان رشته‌ای دانشگاهی به برنامهٔ آموزشی خاصی نیاز داریم. به نظر شما این برنامه چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

به نظر من برنامهٔ آموزش ترجمه باید شامل موارد زیر باشد: ۶۰ درصد کار عملی، اعم از ترجمهٔ کتبی و حضوری، از جمله درسی در زمینهٔ ترجمهٔ کارکردی (functional). ۱۰ درصد شناخت فنی با

تأکید بر توضیح مفاهیم، ۱۰ درصد شناخت دو فرهنگ مبدأ و مقصد با تأکید بر جغرافیای انسانی و نهادهای فرهنگی. علاوه بر این در برنامه باید دروسی در زمینه ترجمه ماشینی و نیز نقد انواع متون گنجانده شود. درسی نیز باید به اصول و روشهای ترجمه اختصاص یابد. به نظر من، اسم این درس را نباید تئوری ترجمه گذاشت چون این توهم پیش می آید که تئوری و عمل دو چیز متفاوتند. این درس باید شامل اجزای زیر باشد: الف) بحثی نظری در زمینه فرایند ترجمه کردن، تعریف زبان از دیدگاه کارکردی، تعریف نظریه‌ای جامع و التقاطی در زمینه ترجمه، و ارائه چارچوبی برای توضیح مشکلات ترجمه در همه سطوح. ب) انواع عوامل بافتی که در رأس آنها خواننده و موقعیت زمانی و مکانی متن قرار دارد. ج) انواع روش‌ها که برای حل هر نوع مشکل به کار می‌رود. این درس باید زمینه‌ای برای بحث‌های روشنگر در زمینه مشکلات و اختیارات مترجم باشد و استاد، ضمن نقل مثالهایی از ترجمه‌های واقعی، راه‌حلهایی برای مشکلات پیشنهاد کند.

■ هر مترجمی خواه تازه کار خواه حرفه‌ای به منابعی نیاز دارد، که از جمله مهم‌ترین آنها فرهنگ‌های تک‌زبانه است. شما کدام فرهنگ تک‌زبانه را ترجیح می‌دهید و به مترجمانی که از انگلیسی به زبان‌های دیگر ترجمه می‌کنند چه فرهنگ‌هایی را توصیه می‌کنید؟

من شخصاً فرهنگ انگلیسی کالینز را ترجیح می‌دهم چون توضیحات آن بسیار روشن است و تعداد نسبتاً زیادی از مدخلهای آن، اسم خاص است. فرهنگ‌های بسیار زیادی را می‌توان توصیه کرد. از جمله:

- فرهنگ فشرده لانگمن

- فرهنگ Roget

- تساروس، هر مترجمی به چنین فرهنگی نیاز دارد

- فرهنگ سه جلدی ویستر

- فرهنگ‌های Barnhart و The Supplements to the Oxford English Dictionary برای

یافتن لغات جدید

- فرهنگ‌های زیر نیز برای یافتن کلمات کلیدی بسیار سودمندند:

- Bullock and Stallybrass's *Fontana Dictionary of Modern Thought*

- Roger Scruton's *Dictionary of Political Thought*

- Raymond Williams' *Key Words*

- Edward de Bono's *Word Power*

- Antony Flew's *Dictionary of Philosophy*

- فرهنگ لانگمن برای یافتن معنای دقیق اصطلاحات و افعال مرکب